

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهيم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد  
از آن به که کشور به دشمن دهيم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

|        |         |
|--------|---------|
| Social | اجتماعی |
|--------|---------|

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – المان  
۱۱ سپتمبر ۲۰۰۹

احتراماً به پاسخ ایمیل مؤرخ ۲۰۰۹/۰۹/۱۰ سایت "افغان جرمن اونلاین"  
تقديم است

## سه دال !!! افغان نام جرمن خو

جواب ابلهان را ، سنگ اندر گوش می مانم  
به چیلک های شان چنگک ز چوب گوش می مانم  
یکی از آن نمک خوران ، افغان نام جرمن خو  
نوشته ایمیل زشتی ، که تا بیهوش می مانم  
ز چوکات ادب خارج شده ، چون مادر فحشا  
که اسم مستعارش را ، خدای بوش می مانم  
روان طبع من از انترش بس شکوه ها دارد  
مگس در دیگ فرهنگ دیدم و ، دلجوش می مانم

به تحقیرم زبان بکشوده ، با گپ های بی شرمی  
 من از پیمانه شرم و حیا ، می نوش می مانم  
 ز کلمرغ و ز بوم و گرگس و زاغ و زغن ، خود را  
 جدا بنموده با ، موسیچه و با قوش می مانم  
 هرانکه آش نامردی پزد ، پاداش مردان را  
 به دیگ و میگ خامش ، تا ابد سرپوش می مانم  
 رسد خنجر به نامردی ، اگر بر حنجر مردی  
 سپاه و لشکر نقدم ، به جست و جوش می مانم  
 به ضد توپ و تانک ، وحشی مانند ( گلبدین )  
 قلم را عوض راکت ، همی بر دوش می مانم  
 بالاخر ، ( صبغت الله ) ، مجدد را یکی نامی  
 چو ( گلبدین ) و ( ربانی ) وطن بفروش می مانم  
 ولی بر نوکران و چاکران دل جمع و سر خم  
 چو مرچ سُرخ تُند ، اندر دهانش چوش می مانم  
 الا نمکش ، چرا ؟ دم میکشی ، از ( ریش گلبدین )  
 که برس و شانه و قیچی ، بخر ، نفروش می مانم  
 من از خار و خس و خاشاک انگلستان و پاکستان  
 سر ( کرزی ) عرقچینی ، ز پشم موش می مانم  
 چلیی ، پرده عفت ، درید از نغز اشعارم  
 حریر پینه را از واژه اش مخدوش می مانم  
 بزرگان گفته بودندم ، حذر از مار زخمی کن  
 مباد از مست زهرش ، ناگهان مدهوش می مانم  
 کلام ، عفتی دارد ، چو گل هنگام بشکفتن  
 به رنگ و بوی وحدت ، خفته در آغوش می مانم  
 پیامم ، الفتی دارد ، که در بین وطنداران

تحریر حقیقت را ، به دل منقوش می مانم

و در آخر، ز بی شرمی. **افغان جرمن** (سه دال)

تشکر گفته و ، در پاسخش ، خاموش می مانم

که تا با چکش عبرت ، ز زنگ شیشه عفت

به سنگ غیرت و همت ، شکن بر موش می مانم

اجیر خود فروشی ، نام **افغان** بسته با **جرمن**

به ( **دلال** **کبیرش** ) ، نفرت از هرسوش می مانم

به ( **قیسی** ، نام **زردآلو** ) ، به ( **اعظم** ، کام **شفتالو** )

به ( **خام** **شلغمش** ، **شفتُر** ) شده ، ناجوش می مانم

به دندان می گزد انگشت حسرت ، طبع آزادم

چرا ؟ **افغان** مرید **جرمن** یابوش می مانم

اگر کاری کند ( **جرمن** ) ، که از ( **افغان** ) شود نادم

به شلاقی ز اشعارم همی تندخوش می مانم

خداوندا بده عقلی ، **به فاشیستان** **هرجائی**

وطن را عوض مرمی ، شده گلیوش می مانم

ز طالب خسته شد مردم ، بترس از سحر اشعارم

هرآنچه گفتنی باشد ، به پیش روش می مانم

مباد از کُندی عقلش ، بیازارد دل « نعمت »

اگر آزرد ، ترکش کرده و اُطروش می مانم